



## طرح‌هایی از زندگی اشرافیت ارمنی در امپراتوری عثمانی

درباره نمایش نامه  
نازار دلاور اثر  
درنیک دمیرجیان

دیا سپورای ایرانی:  
نسل دوم مهاجران و  
مقوله‌های فرهنگی در  
غُربت

تصویری از موج  
دوم بازگشت  
ارامنه به  
ارمنستان شوروی



راه آهن ایران-ارمنستان

1048

66495180

66492693

66495208

www.hoos.com

http://farsi.hoos.com

hoos@inbox.com

## در این شماره

- |    |                                                                              |
|----|------------------------------------------------------------------------------|
| ۲  | در صفحات ارمنی این شماره                                                     |
| ۴  | هیئت جزیره کیش در ارمنستان<br>لئون آهارونیان                                 |
| ۵  | وخامت اوضاع در خط مقدم جبهه قره‌باغ                                          |
| ۶  | تصویری از موج دوم بازگشت ارمنه ایران به ارمنستان شوروی                       |
| ۷  | دباسبورای ایرانی: نسل دوم مهاجران و مقوله‌های فرهنگی در غربت (۱)<br>احمد سیف |
| ۹  | طرح‌هایی از اشرافیت ارمنی در امپراتوری عثمانی                                |
| ۱۰ | گفت و گو با آیدین آغداشلو درباره مارکو گریگوریان<br>داریوش خادمی             |
| ۱۲ | درباره نمایشنامه نازار دلاور نوشته درنیک دمیرجیان<br>ادی آرنوودیان           |

## بخش ارمنی

- |   |                                                                              |
|---|------------------------------------------------------------------------------|
| ۲ | اخبار جامعه ارمنه ایران                                                      |
| ۴ | هیئت جزیره کیش در ارمنستان<br>لئون آهارونیان                                 |
| ۶ | روبرت کوچاریان در انتخابات آینده ارمنستان<br>نائیرا هاپرومیان                |
| ۷ | دانشکسو تیون توافقنامه جدید ائتلاف دولتی را محکوم می‌کند<br>روزانا استپانیان |

## راه آهن ایران-ارمنستان

- |    |                                           |
|----|-------------------------------------------|
| ۸  | اهمیت منطقه‌ای آن                         |
| ۱۱ | منافع و مواضع کشورها                      |
| ۱۲ | اهمیت آن برای ارمنستان                    |
| ۱۵ | روزنامه آزگ بیست ساله شد<br>سورن سرکیسیان |
| ۱۶ | نیویورک: شهر شهرها                        |
| ۱۸ | چهار فیلم برتر فجر بیست و نهم<br>ر.ص.     |
| ۲۰ | چای را با لیمو ترش ننوشید                 |
| ۲۳ | آلودگی هوا عامل پوسیدگی استخوان تهرانی‌ها |
| ۲۴ | ورزش                                      |
| ۲۷ | سرگرمی                                    |

# گوشه‌هایی از آن چه در صفحات ارمنی این شماره هویس آمده است

نیز برای دسترسی به دریای سیاه دارد، از جمله این روزها صحبت احداث خط آهنی است که قرار است جلفای ایران را به نخجوان و از آنجا به قارص ترکیه وصل کند. اما به هر رو برای ایران اهمیت دارد که راه‌های گوناگونی در اختیار داشته باشد و وابسته به یک راه نباشد.

## ائتلاف حکومتی در ارمنستان مواضع خود را استحکام می‌بخشد

آرایش جدید نیروهای سیاسی ارمنستان برای انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۲ و انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۳ شکل‌های جدیدی به خود می‌گیرد. در هفته‌های گذشته روبرت کوچاریان رئیس‌جمهور سابق ارمنستان و متحد سرژ سرکیسیان در انتخابات ریاست جمهوری دو سال پیش، در مصاحبه‌ای مطبوعاتی خواهان انتخاباتی آزاد شد و امکان کاندیداتوری خود را منتفی ندانست. این حرف‌ها در محافل سیاسی به منزله امکان انشقاق در حزب دولتی *هانریتیکان* (جمهوری‌خواه) و رقابت سرکیسیان و کوچاریان در انتخابات آینده تلقی شد. اما اکنون با توافق جدیدی میان این حزب و متحدانش در ائتلاف دولت کنونی، یعنی حزب هرروز قدرتمندتر *بارگاوآج هاپستان* (ارمنستان مرفه) و رهبر قدرتمند آن گاگیک زاروکیان و حزب *آریناتس‌یرگیر* (مملکت



حاضر حجم مبادلات بازرگانی دو کشور ۷۰۰ میلیون دلار است که با توجه به پتانسیل موجود کم است و توانایی‌های دو کشور این ظرفیت را دارند که این حجم تا چند میلیارد دلار افزایش پیدا کند. اما اثر اقتصادی مستقیم احداث این خط آهن تنها بخش کوچکی از ماجراست. آثار استراتژیک آن در منطقه از آن مهم‌تر است. ارمنستان کشوری است که به دریا راه ندارد. این راه‌آهن امکان دسترسی آن را به خلیج فارس و دریای خزر فراهم می‌کند.

ارمنستان بیش‌تر کالا‌های مورد نیاز، از جمله سوخت خود را، از روسیه وارد می‌کند، اما با آن مرز مشترک ندارد و کالا‌های روسی باید از طریق خاک گرجستان به ارمنستان حمل شوند. جنگ روسیه و گرجستان در سال گذشته آسیب‌پذیری ارمنستان را از این نظر نشان داد و به خاطر بسته شدن راه‌های گرجستان ارمنستان با بحران سوخت روبه‌رو شد. راه‌آهن ایران و ارمنستان امکان دسترسی ارمنستان به روسیه را از راه جایگزینی که از خاک ایران و دریای خزر می‌گذرد فراهم می‌کند.

راه‌آهن ایران و ارمنستان برای ایران هم مهم است و ایران می‌تواند با استفاده از ارمنستان به عنوان راه ترانزیت کالا‌های خود را به بندرهای باتومی و پوتی گرجستان در ساحل دریای سیاه و از آنجا به اروپا حمل کند. البته ایران راه‌های بدیل دیگری

## راه‌آهن ایران و ارمنستان و نقش آن در منطقه

هرچند هنوز احداث راه‌آهن ایران و ارمنستان به طرح اقتصادی هم بدل نشده است و تنها میان دولت‌های ایران و ارمنستان بر سر آن توافق اصولی به عمل آمده است، اما گفت‌وگو درباره اهمیت اقتصادی و سیاسی آن در نقشه سیاسی و اقتصادی منطقه هر روز دامنه بیش‌تری پیدا می‌کند.

آنچه به عنوان راه‌آهن ایران و ارمنستان از آن یاد می‌شود خط آهنی است به طول حدود ۴۵۰ کیلومتر که قرار است شبکه‌های راه‌آهن دو کشور را به هم وصل کند. بخش ایرانی این خط آهن، مرند را به مرز زمینی دو کشور یعنی نوردوز-مقری متصل می‌کند و طول آن ۷۰ تا ۸۰ کیلومتر خواهد بود. بخش اعظم این راه در ارمنستان باید احداث شود که مقری را به یکی از ایستگاه‌های راه‌آهن نزدیک ایروان متصل خواهد کرد. ساخت خط آهن مرند-نوردوز به نسبت آسان است و ایران می‌تواند در زمان نسبتاً کوتاهی آن را بسازد، مسأله اصلی پیدا کردن منابع مالی برای احداث بخش ارمنستان است که بیش از ۳۵۰ کیلومتر طول آن خواهد بود و تخمین زده می‌شود که هزینه‌اش به ۲ میلیارد دلار بالغ شود.

راه‌آهن ایران-ارمنستان در وهله نخست می‌تواند به افزایش حجم بازرگانی میان دو کشور کمک کند و به رفت‌وآمد میان دو کشور رونق ببخشد. در حال



قانون مدار)، و اعلام حمایت این ائتلاف سیاسی از سرژ سرکیسیان، امکان حضور کوچاریان در انتخابات آینده عملاً منتفی شده است.

ائتلاف سه حزب دولتی راست‌گرای نیرومند اعتراض دیگر نیروهای سیاسی ارمنستان را برانگیخته است. از جمله رهبران حزب *دائناکسوتیون*،

حزبی که در آغاز دوران ریاست جمهوری سرکیسیان و مقابله نیروهای هوادار ترپتروسیان با تقلب‌های انتخاباتی، از او حمایت کرد و با آن

وارد ائتلاف شد، اکنون ائتلاف این احزاب را عملی غیردموکراتیک می‌خواند و اعلام کرده است که با آن به مبارزه برمی‌خیزد. آیا دانشک‌ها حاضر

خواهند بود در این مبارزه با دیگر نیروی سیاسی مهم کشور، یعنی کنگره ملی ارمنستان به رهبر لئون ترپتروسیان، دشمن دیرینه‌شان، همکاری کنند؟

در یک اظهار نظر کوتاه یکی از رهبران حزب گفته است که آن‌ها در این مبارزه با هر کسی همکاری خواهند کرد.

### جلسه مجمع نمایندگان ارامنه تهران

۲۷ بهمن، مجمع نمایندگان ارامنه تهران در محل خلیفه‌گری جلسه علنی داشت. دستور جلسه پاسخ‌گویی و توضیحات ارگان‌های اجرایی

تشکیلات ارامنه تهران به پرسش‌های نمایندگان بود. پرسش‌ها حول مسائلی مانند محل تامین بودجه ساختمان جدید مدرسه *تونیان*، فروش

سالن آرام، حساب‌های شرکت *زانگ* و وضعیت

شرکت سهامی محدود *سلسون* (از شرکت‌های متعلق به شورای خلیفه‌گری) مربوط می‌شد. در این جلسه آلبرت کوچاریان از نمایندگان محله مجیدیه

تهران، دیدگاه جامع خود را درباره وضعیت ارامنه تهران که با نمایش یک برنامه پاورپوینت همراه بود به نمایندگان ارائه کرد.

گفتنی‌ست که مجمع نمایندگان ارامنه تهران که به ارمنی *پادگام‌اوراکان* خوانده می‌شود، در حکم شورای مقننه تشکیلات خلیفه‌گری ارامنه تهران

است و نمایندگان آن هر چهار سال یک بار از طرف مردم انتخاب می‌شوند. این مجمع، شورای خلیفه‌گری را برمی‌گزیند که در حکم قوه مجریه

جامعه ارامنه است. رئیس هر دو ارگان خلیفه ارامنه تهران است که از سوی مقرر کلیسای کلیلیکیه واقع در لبنان منصوب می‌شود.

### تیم بسکتبال دختران آارات قهرمان کشور شد

در سال‌های اخیر در عرصه ورزش بانوان کشور تیم بسکتبال آارات خوش درخشیده است. امسال نیز این تیم مقام قهرمانی را از آن خود کرد.

جزئیات از قول سایت باشگاه خبرنگاران از این قرار است:

لیگ برتر بسکتبال بانوان: آارات برای سومین سال متوالی قهرمان شد.

نهمین دوره لیگ برتر بسکتبال بانوان، روز گذشته بیست و یکم بهمن با برگزاری چهار دیدار و

قهرمانی تیم آارات تهران به پایان رسید. مهری توکلی سرپرست فنی لیگ برتر بسکتبال بانوان در گفت‌وگو با خبرنگار باشگاه خبرنگاران

افزود: مرحله نهایی رقابت‌های لیگ برتر، از ۱۹ بهمن به میزبانی قزوین پی‌گیری شد که روز گذشته بیست و یکم با قهرمانی آارات تهران به

پایان رسید. وی گفت: در روز نخست رقابت‌ها، آارات تهران به مصاف گاز تهران رفت و با نتیجه ۹۶ بر ۷۵،

شرکت گاز تهران را مغلوب خود کرد و تیم شرکت کشت و صنعت اله‌آباد قزوین، با نتیجه ۶۴ بر ۵۲ از سد تیم نایب قهرمان فصل گذشته گذشت.

توکلی افزود: در ادامه بازی‌ها روز گذشته تیم فولاد مبارکه سپاهان در یک بازی هجومی توانستند با نتیجه ۹۵ بر ۷۶ تیم شرکت گاز را شکست دهد و

تیم میزبان با نتیجه ۷۵ بر ۴۶ شکست را مقابل تیم آارات تهران پذیرا شد.

وی ادامه داد: در این رقابت‌ها تیم آارات در مکان اول ایستاد، شرکت کشت و صنعت اله‌آباد قزوین در جایگاه دوم قرار گرفت و تیم‌های فولاد مبارکه

سپاهان و شرکت گاز تهران به ترتیب مقام‌های سوم و چهارم را به خود اختصاص دادند.

سرپرست فنی لیگ برتر در پایان، یادآوری کرد: در رقابت‌های فصل نهم لیگ برتر، تیم‌های دماوند

تهران و شرکت پویا غرب کرمانشاه به لیگ دسته یک باشگاه‌های کشور بسکتبال بانوان، سقوط کردند.



# دیدار هیأت جزیره کیش از ارمنستان

لئون آهارونیان



در وزارت اقتصاد ارمنستان برگزار شد. با وجود هوای نامساعد تعداد زیادی از اهالی کسب و کار و بازرگانان ارمنستان در این گردهمایی شرکت کرده بودند. دیدار دو ساعت به طول انجامید و طی آن آقای محبی و سپس آقای مسرور با نمایش اسلاید توضیحات مفصلی درباره امکانات جزیره کیش و ظرفیت‌های مبادلات تجاری دوجانبه دادند. من نیز به نوبه خود در سخنانم توضیح دادم که چرا دیدگاه کسانی که می‌گویند مناسبات ارمنستان با کیش تنها به سود جزیره خواهد بود، درست نیست. شرح دادم که صنعت‌گران ارمنی هم می‌توانند با ارائه نمونه‌های صنایع دستی در رشته‌های طلاکاری، نقره‌کاری، مروارید و غیره در بازار کیش از این مناسبات بهره‌مند شوند. آن‌ها می‌توانند با تشکیل یک یا چند شرکت در این زمینه وارد مناسبات شوند و به مدت بیست سال از همه عوارض و مالیات‌های دولتی معاف شوند.

در پایان قرار شد هیأتی کارشناسی مرکب از بازرگانان و اهل حرفه و فن ارمنستان از کیش بازدید و از نزدیک امکانات جزیره را بررسی کنند.

و هیأت جزیره کیش به شدت تحت تأثیر زیبایی این فرودگاه مدرن قرار گرفت. هیأت کیش سپس از سفارت جمهوری اسلامی ایران در ارمنستان دیدار کردند و مورد استقبال گرم سید علی سقائیان، سفیر ایران در ارمنستان قرار گرفتند.

روز سه‌شنبه ۱۲ بهمن هیأت اظهار علاقه کردند که از یکی از مدارس که توسط نگارنده مرمت و نوسازی شده بود دیدن کنند. این ۱۳۶ امین مدرسه‌ای بود که مشمول طرح بازسازی شده بود. شاگردان مدرسه با دکلمه اشعاری به زبان فارسی موجب شگفتی مهمانان شدند. آقای محبی که به شدت به هیجان آمده بود پیشنهاد کرد دانش‌آموزان برتر کلاس‌ها معرفی و به عنوان تشویق به تهران و کیش اعزام شوند. من به طور جدی به فکر عملی کردن این برنامه هستم.

دومین جایی که هیأت از آن بازدید کرد موزه حفاظت از محیط زیست بود. طی این بازدید مدیر عامل سازمان اقتصادی کیش قول دادند تعدادی ماهی مخصوص آکواریوم به موزه اهدا کنند. قرار شد این ماهی‌ها برای من ارسال شود و من ترتیب حمل آن‌ها به موزه حفاظت از منابع طبیعی ارمنستان را بدهم.

روز چهارشنبه ۱۳ بهمن برابر قرار قبلی، همایش مهمی

روز شنبه ۲۹ ژانویه (۹ بهمن) صبح زود عازم ایروان شدم تا بعد از رسیدگی به امور شخصی، برای استقبال از یک هیأت ویژه آماده شوم. هیأت ویژه‌ای که از جزیره کیش به ارمنستان می‌آمد و تشکیل شده بود از مهندس محمدعلی محبی، مدیر عامل سازمان منطقه آزاد کیش، معاون ایشان رضا مسرور و همین‌طور ریاست خطوط هواپیمایی کیش ایر، آقای به‌آدین. آن‌ها بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۱ بهمن وارد ایروان شدند. از پیش قرار دیدار هیأت را با رئیس هواپیمایی ارمنستان آردوم مووسسیان گذاشته بودم. این دیدار علی‌رغم هوای سرد و برفی انجام شد و با وجود راه‌پندان راه فرودگاه زوارتنوتس به ایروان، سر وقت به محل دیدار رسیدیم. موضوع اصلی مذاکرات دائر کردن پرواز جدیدی بین کیش و ایروان توسط یک شرکت هواپیمایی ایرانی یا ارمنستانی بود. طرفین درباره اصل مسأله توافق داشتند و قرار شد کار اخذ مجوزهای لازم از دولت‌های دو طرف شروع شود. ورود هیأت به ایروان از راه مخصوص مهمانان مهم VIP انجام گرفته بود که از فرودگاه قدیمی ایروان می‌گذرد. آقای محبی گفتند که ذکر خیر فرودگاه جدید ایروان را زیاد شنیده‌اند و اظهار تمایل کردند که دیداری از آن داشته باشند. مسؤولان ارمنی ترتیب این بازدید را دادند

# گزارش گروه بحران بیان‌گر وخامت اوضاع در خط مقدم جبهه قره‌باغ است

سیران اوهانیان وزیر دفاع ارمنستان: طرف ارمنی برای خنثی کردن عملیات تکتیراندازهای آذربایجانی، گام‌های مؤثری برمی‌دارد

نوشته: نائیرا هاپرومیان



کند». این گزارش در آستانه سفر سران گروه مینسک یعنی ایگور پوپوف (روسیه فدراتیو)، برنار فاسیه (فرانسه) و رابرت برادتکه (آمریکا) به منطقه منتشر شد. سیران اوهانیان، وزیر دفاع جمهوری ارمنستان، در دیدار با آنان از نقض آتش‌بس از سوی جمهوری آذربایجان مخصوصاً تشدید فعالیت تک‌تیراندازان، ابراز نگرانی کرد و اظهار داشت که طرف ارمنی برای خنثی کردن آن گام‌های مؤثر برمی‌دارد. در یکی از بیانیه‌های پیشین وزارت دفاع آمده است: «وزارت دفاع جمهوری ارمنستان اقدامات ماجراجویانه جمهوری آذربایجان را که به وخامت اوضاع در خط مقدم جبهه قره‌باغ- آذربایجان دامن می‌زند به شدت محکوم می‌کند. عملیات آذربایجان گواه آن است که این کشور درخواست‌های بان‌کیمون، دبیر کل سازمان ملل، برای خارج کردن تک‌تیراندازان از خط مقدم را اجرا نمی‌کند». اما آذربایجان ارمنستان را به انجام تحرکات برای نقض آتش‌بس متهم می‌کند. نیروهای مسلح ارمنستان در تدارک اقداماتی گسترده بر ضد تک‌تیراندازان هستند. به نوشته سایت TERT.AM وزارت دفاع ارمنستان اطلاعاتی در دست دارد که بر اساس آن مشخص شده جمهوری آذربایجان سلاح و تجهیزات فراوانی برای تک‌تیراندازان به دست آورده و گروهی تک‌تیرانداز با کمک مزدوران خارجی آموزش می‌دهد. داویت کاراپتیان، دبیر مطبوعاتی وزارت دفاع، این موضوع را انکار نکرده است. مناقشات موجود در قفقاز جنوبی تهدیدی جدی برای ثبات منطقه است. پیتر سمینی، نماینده ویژه اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی، در نشست شورای دائمی سازمان امنیت و همکاری اروپا در ۱۰ فوریه در وین در این رابطه سخن گفت. سمینی خواستار تحکیم توافقات به دست آمده درباره حفظ آتش‌بس شد و اتحادیه اروپا و دیگر سازمان‌های بین‌المللی را به گسترش همکاری‌های متقابل خود با گرجستان، ارمنستان و آذربایجان تشویق کرد.


آذربایجان، درباره وخامت اوضاع در خط مقدم جبهه در سال ۲۰۱۰م. چنین آمده است: «حتی اگر خود ارمنستان و آذربایجان نقشه حمله گسترده نداشته باشند برخورد های خط مقدم جبهه که منجر به کشته شدن ۳۰ نفر شده به آسانی می‌تواند از کنترل خارج شود. ابهامات موجود در اوضاع خط مقدم و شفاف نبودن آن، معاملات سلاح و مهمات، و همچنین دیگر هزینه‌های نظامی و حتی مذاکرات صلح دولت، اوضاع متزلزل را تشدید می‌کند». به نظر کارشناسان گروه بحران بین‌المللی دو طرف باید از اقدامات خطرناک خودداری کرده و سند مربوط به اصول اساسی سامان‌دهی صلح‌آمیز مناقشه را امضا کنند و گام‌هایی در جهت کاهش تشنج و پیش‌گیری از آغاز دوباره عملیات نظامی بردارند. در گزارش آمده است: «روسیه که میانجی اصلی این مناقشه است باید از تحویل سلاح و جنگ‌افزار به دو طرف خودداری کند و دیگران نیز باید از تحریم‌های سازمان امنیت و همکاری اروپا و سازمان ملل پیروی کنند. سازمان امنیت و همکاری اروپا باید دو طرف را به تمدید مأموریت ناظران و افزایش اعضای آن تشویق

به نظر کارشناسان بین‌المللی، روند مذاکرات میان ارمنستان و آذربایجان برای سامان‌دهی مناقشه قره‌باغ به بن‌بست رسیده و اکنون تنها کاری که از جامعه جهانی برمی‌آید جلوگیری از شروع دوباره عملیات نظامی است. از آخرین گزارش گروه بحران بین‌المللی، که از مهم‌ترین سازمان‌های اجتماعی مستقل جهانی است نیز می‌توان به چنین نتیجه‌ای رسید. این گروه برای پیش‌گیری از شروع جنگ و حل و فصل مناقشات، تحلیل و پیشنهادهایی ارائه می‌دهد. در گزارش گروه بحران بین‌المللی مورخ ۸ فوریه با عنوان پیش‌گیری از جنگ ارمنستان و



ترجمه: گارون سرکیسیان





# دیا سپورای ایرانی (۱) نسل دوم مهاجران و مقوله‌های فرهنگی در غربت

احمد سیف

می‌خواهد، با تصمیم دیگران نمی‌تواند داشته باشد. این مشکل لاینحل و درونی شده، نه فقط با گذشت زمان تخفیف نمی‌یابد بلکه روز به روز عمیق‌تر و دردناک‌تر می‌شود. یک تبعیدی، مثل روغن بر آب در سطح جامعه تازه و بیگانه می‌ماند. اگرچه به‌ظاهر جز این به نظر می‌آید ولی وضعیت مهاجر نیز در ناهمخوانی با جامعه میزبان تفاوت چندانی با وضع یک تبعیدی ندارد. به‌راستی مهم نیست که قبل از مهاجرت جهان را چگونه می‌بیند، ولی در عمل و در واقعیت زندگی، هیچ چیز جامعه جدید برایش درونی نمی‌شود. مقداری به دلیل تنبلی ولی عمدتاً به دلایل دیگر از جمله تعلق خاطر نداشتن و پرتاب کردن خویش به جامعه جدید، زبان کشور میزبان را یاد نمی‌گیرد و احتمالاً نمی‌تواند یاد بگیرد<sup>۱</sup>. یادگرفتن زبان و فرهنگ جدید، انگیزه و امید به آینده می‌طلبد و مهاجرین و پناهجویان به خاطر شرایط زندگی خود، این انگیزه و امید را ندارند. ندانستن و یا کم دانستن زبان موجب می‌شود که ابزار ارتباط عمومی و جمعی (روزنامه، مجله، رادیو، کتاب...) هم مورد استفاده قرار نگیرد. با گذشت زمان، در حوزه اندیشه، این حاشیه‌نشینی ابعاد واقعاً فاجعه‌آمیزی می‌گیرد. کار تا به آن‌جا خراب می‌شود که برای نمونه یکی از برجسته‌ترین نویسندگان ما که از بد حادثه به‌ناچار

مهاجر با یک تبعیدی و پناه‌جو، اگرچه به‌ظاهر به هم می‌ماند ولی از زمین تا آسمان تفاوت دارد. مهاجر خود تصمیم می‌گیرد که از کجا به کجا برود ولی پناه‌جو و تبعیدی حق انتخاب ندارد، باید به هر جایی که به او پناه می‌دهند و یا خشونت‌گران می‌خواهند برود. تا آن‌جا که به ناسازگاری فکری و فیزیکی جامعه میزبان با «مهمانان ناخوانده» مربوط می‌شود، مهاجر و تبعیدی و پناه‌جو تفاوتی ندارند. ولی تفاوت اساسی در این است که برای یک مهاجر این ناسازگاری «خودخواسته» است و برای تبعیدی و پناه‌جو، تحمیلی و اجباری. و همین تحمیل و اجبار است که زندگی یک تبعیدی را دوصد چندان سخت و طاقت‌فرسا می‌کند. کسی که در یک جامعه دیگر با فرهنگی دیگر، زبانی دیگر و به‌طور کلی نظام ارزشی متفاوت به دنیا آمده، کودکی، نوجوانی و حتی جوانی خود را در آن سپری کرده، در نتیجه‌ی عوامل بیرون از کنترل خود، به متن جامعه‌ای ناشناخته و غریب و بیگانه پرتاب می‌شود. برخلاف یک مهاجر، برای یک تبعیدی و پناه‌جو مشکل لاینحل این است که وضعیت فعلی‌اش را نمی‌خواهد و نمی‌پسندد و با همه زرق و برق ظاهری نمی‌تواند جذب جامعه‌ای شود که با آن به تمام معنی بیگانه است. از سوی دیگر، اما، آن‌چه را که می‌پسندد و می‌خواهد، و می‌داند که

در همه طول و عرض تاریخ، با پدیده نقل و انتقال انسان از نقطه‌ای به نقطه دیگر روبه‌رو بوده‌ایم. گاه این نقل و انتقال اختیاری است و در اغلب موارد، اجباری. یعنی ترجمان خشونت عریانی است که علیه دسته و گروهی خاص اعمال می‌شود. نقل و انتقال اختیاری، مهاجرت، گاه خود نمود غیرمستقیمی است از خشونت، و نیز از تنگناهایی که بر سر راه روال عادی زندگی به جریان می‌افتد و مهاجر را به مهاجرت وا می‌دارد<sup>۱</sup>. ولی نقل و انتقال اجباری، تبعید و پناه‌جویی، همیشه انعکاسی است از خشونت‌هایی که اعمال می‌شود. پناه‌جو اگرچه جاننش را در چمدانی نهاده و به سرزمینی دیگر می‌گریزد، ولی این گریز، عکس‌العملی طبیعی و بدیهی است به وضعیتی که در آن قرار گرفته است. اگرچه واقعیت دارد که هیچ‌کس از روی هوا و هوس پناه‌جو نمی‌شود ولی در تحلیل نهایی، این پناه‌جو است که در عکس‌العمل به شرایط نامساعد، خود را به مخاطره انداخته و از سرزمین خویش می‌گریزد. فرد تبعیدی، ولی این حداقل «آزادی» را هم ندارد که خودش تصمیم بگیرد و به‌علاوه، از وضعیتی نمی‌گریزد. دیگران، یعنی همان کسانی که وقتی منطق‌شان می‌لنگد اعمال خشونت می‌کنند، تبعیدی را از سرزمینش می‌گریزانند و به سرزمینی دیگر پرتاب می‌کنند. در مقام مقایسه، وضعیت یک



از وطن می‌گریزد در توصیف پاریس می‌گوید: "از روبه‌رو که نگاه می‌کنی ماتیگ زن است و از پایین گه سگ" (به نقل از زمان نو، شماره ۱۱، ص ۱۵). اگر غرض دق و دل خالی کردن باشد و اظهار نظری برای خالی نبودن عریضه، که خوب حرفی نیست. ولی وقتی زنده یاد گوهر مراد، با آن توانایی چشم‌گیرش در تصویرسازی و صحنه‌پردازی، یکی از چند مرکز هنر و اندیشه جهان را این‌گونه تصویر می‌کند، آن‌گاه از دیگران که قابلیت تصویرسازی او را نداشتند و ندارند، چه انتظاری می‌توان داشت؟ گذشته از موقعیت روحی و فکری و نحوه نگرش به خود و وضعیت خود، در شهرهای بزرگ ضرورت و نیازی هم پیش نمی‌آید یا کم پیش می‌آید که تازه‌آمده‌ای را به یاد گرفتن زبان و در پی آن کوشش برای درک و فهم جامعه میزبان مجبور کند. هر جماعت نوآمده در این شهرهای بزرگ می‌تواند بدون دردسر تنها با گذشت اندکی زمان، همدیگر را پیدا کنند. و همین که پیدا کردند در ظاهر امر، راحت‌تر زندگی می‌کنند. در اصل ولی مشکل و مصیبت زندگی در غربت ریشه‌دارتر و سخت‌جان‌تر می‌شود.

اگر زندگی در غربت ادامه پیدا کند که معمولاً می‌کند، قضیه از نسل اول می‌گذرد و به نسل دوم و چندم می‌رسد. منظورم از نسل‌های بعدی، فرزندان نوآمدگان هستند. آن‌هایی که یا اصولاً در غربت به دنیا می‌آیند و یا این که در غربت شخصیت‌شان شکل می‌گیرد. نسل دوم گرچه به نظر می‌رسد مشکلات نسل اول را ندارد ولی به تعبیری مشکلاتی بسیار بیشتر دارد:

- بر خلاف نسل اول، زبان و فرهنگ کشور میزبان را به سرعت یاد می‌گیرد. شاید بشود گفت فرهنگش را کمی زیادی یاد می‌گیرد و از این نظر، بدون تردید، در موقعیت بهتری است. در بسیاری از موارد و مخصوصاً در رابطه با نسل دومی که متولد ایران است، سرعت یاد گرفتن زبان کشور میزبان خود را در فراموش کردن زبان و حتی فرهنگ ایرانی می‌یابد. پی‌آمدش البته این است که محاوره روزمره بین پدر و مادری که به کندی زبان فرنگی می‌آموزند و فرزندان که به سرعت زبان فارسی را فراموش می‌کنند، هر روز دشوارتر و خلاصه‌تر می‌شود.

- به زیستگاه جغرافیایی خویش احساس تعلق خاطر می‌کند. فرهنگش را می‌شناسد و می‌پذیرد. در واقع با فرهنگ متفاوتی آشنا نیست. از همین رو، به روغن روی آب هم نمی‌ماند و دائم احساس فضاوردان معلق در خلاء را ندارد.

- با این همه، بین فرهنگ کشور میزبان و فرهنگ ایرانی (یعنی آن‌چه پدر و مادر معمولاً با قلدری

و دیکتاتوری در خانه تحمیل می‌کنند که خود مقوله‌ای بحث‌برانگیز است) ساندویچ شده است. یک فرهنگ را با تمام گوشت و پوستش لمس می‌کند و درباره آن دیگری، اغلب به صورت ناقص و ناکافی و به‌طور شفاهی و بریده بریده چیزهایی می‌شنود. تصور این که چه مجموعه متناقض گیج‌کننده و عذاب‌آوری از این میان سر بر می‌زند، نباید دشوار باشد.

- در خانه معمولاً از نگوشت و نگاه‌های سرزنش‌بار و ملامت‌گر پدر و مادر عذاب می‌کشد که چرا برای نمونه "زیادی به فرنگی‌ها می‌ماند و مانند آن‌ها می‌اندیشد و عمل و رفتار می‌کند". در بیرون از منزل اما، بین هم‌کلاسی‌ها و همبازی‌ها عذاب می‌کشد که "چرا نعل به نعل مثل آن‌ها نیست"، به عبارت دیگر "چرا به اندازه کافی فرنگی نیست". درماندگی نسل دوم در غربت در این است که هم خود را با پدر و مادرش بیگانه می‌بیند و هم تا حدودی با کشور میزبان. وقتی پدر و مادرها با هم می‌نشینند، با بیش و کم تفاوتی مثل هم‌اند. به قول معروف، حرف یکدیگر را می‌فهمند و اگر با دیگری خارج از محدوده جغرافیایی خود دوست شوند و رفت‌وآمد کنند، که معمولاً نمی‌کنند، اختلافات موجود در نحوه تلقی از زندگی به‌نظر توجیه‌پذیر و قابل قبول می‌آید و از همین‌رو قابل تحمل می‌شود. در مورد نسل دوم که در اغلب موارد به‌درستی نمی‌داند چرا پدر و مادرش مجبور به ترک خانه و کاشانه شده‌اند، اختلافات در نحوه تلقی از زندگی، گیج‌کننده می‌شود و به همان نحو باقی می‌ماند.

- نسل دوم همین که خود را می‌شناسد و آهسته آهسته با دنیای پیرامونش آشنا می‌شود، با بی‌رحمی تمام به دنیای تنهایی و هراس‌آور یک مهاجر پرتاب می‌شود. و این در حالی‌ست که سؤالات بی‌شمار و اغلب هم بی‌جواب، مغزش را به‌راستی منفجر می‌کند. برای مثال، سؤال کم‌اهمیتی چون "چرا شام کریسمس کسی به خانه ما نمی‌آید؟" بیان‌گر دو وجه مختلف ولی به هم پیوسته از این مشکل و مصیبت است. از یک طرف، برش و بریدگی فرهنگی در درون خانواده که به معنای دقیق کلمه، هسته‌ای است، در حال تکمیل شدن و جا افتادن است. به احتمال زیاد، نسل اول به این می‌اندیشد که برای شب عید چرا به دیدن کسی نمی‌رویم و یا چرا کسی به دیدن ما نمی‌آید؟ نسل اول، به‌راستی خود را به آب و آتش می‌زند تا برای شب اول سال نو، سفره هفت سین آماده باشد. سبزه هم معمولاً سبز می‌کند. نسل دوم اما، در حالی که هفت‌سین را جدی نمی‌گیرد، و البته معلوم نیست چرا باید بگیرد،

دل‌نگران و آشفته است که هم کلاسی‌هاش از چراغانی کاج‌های کریسمس‌شان در خانه حرف و حدیث می‌گویند ولی در خانه خودش چنان شور و شوقی وجود ندارد و در نتیجه، در گفت‌وگوهای بعد از کریسمس، او عملاً چیزی برای گفتن ندارد. هفت‌سین هم وقتی در ذهن نسل دوم جا می‌افتد، همه چیز هست غیر از هفت‌سین، چون او معمولاً این سین‌ها را به زبانی که می‌داند ترجمه می‌کند و به همین دلیل، گیج و منگ می‌شود. وجه دوم اما این است که همین پرسش‌های به‌ظاهر غیر مهم، در ضمن بیان‌گر آن است که در ذهن مضطرب نسل دوم در غربت، تنهایی و بی‌کسی همه ابعاد مخربش را به نمایش می‌گذارد. اگر چه به کریسمس اشاره می‌شود ولی کنج‌کاوی در اغلب موارد ادامه می‌یابد. چرا ما به خانه پدر بزرگ و مادر بزرگ نمی‌رویم؟ چرا عمو فلان یا خاله بهمان که این همه ما را دوست می‌دارند، هیچ وقت به خانه ما نمی‌آیند؟ و چه بسیار از این پرسش‌ها که متأسفانه جوابی قانع‌کننده نمی‌یابند و در واقعیت امر، پاسخ قانع‌کننده ندارند.

یکی از بی‌آمدهای دردآور این وضعیت این است که مشکلات و درگیری‌های معمولی بین نسل‌ها که به مقدار زیادی طبیعی است، در غربت ابعاد فاجعه‌آمیزی می‌گیرد. از یک طرف، اختلاف نظر بین این دو نسل به مراتب بیش‌تر از آن چیزی است که در نبود غربت می‌توانست باشد. دلیل این امر هم به اعتقاد من این است که بر بستر فرهنگی متفاوت، روزگار می‌گذرانند و اصولاً در دو دنیای کاملاً با هم بیگانه به‌سر می‌برند. از سوی دیگر، اما با وجود اختلافات بیش‌تر و روزافزون‌تر، طرفین درگیری یعنی نسل اول و دوم، غیر از همدیگر کس دیگری را ندارند و در عمل وابستگی‌شان به یکدیگر بسی بیش‌تر از آن حدی‌ست که در نبود غربت می‌توانست باشد. به همین دلیل ناچارند دندان بر روی جگر خسته بگذارند و یکدیگر را تحمل کنند. از همین روست که برای مثال آن چه که برای یک خانواده انگلیسی در لندن و یا ایرانی در تهران مسأله‌ای نیست، برای یک خانواده‌ی نه ایرانی - نه انگلیسی ساکن لندن مسأله می‌شود. چندی پیش خانمی به رادیوی فارسی زبانی که در لندن پخش می‌شود تلفن زد که پسر بچه‌ی نمی‌دانم چند ساله‌اش می‌خواهد گوش‌هایش را سوراخ کرده و گوشواره بگذارد و او دارد دیوانه می‌شود. و یا خانم دیگری شکایت داشت که دخترم می‌خواهد بازویش را خال کوبی کند و من دارم دق می‌کنم... از نمونه‌های دیگر می‌گذرم که وضع از این هم بسی حادتر می‌شود.

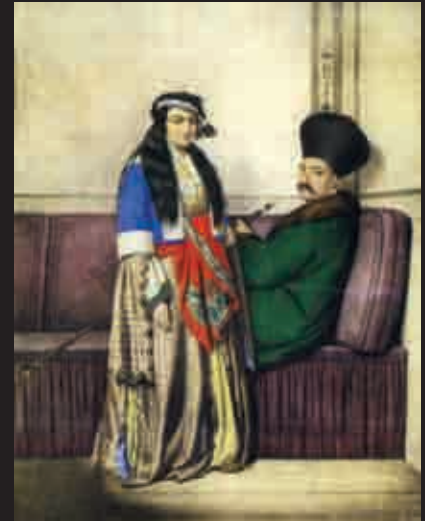
منبع: سایت انسان‌شناسی و فرهنگ

# طرح‌هایی از زندگی اشرافیت ارمنی در امپراتوری عثمانی



دو دختر ارمنی و یونانی در قسطنطنیه  
از مجموعه کامیل روزیه، پاریس، ۱۸۴۷

زمینه‌های قتل‌عام ارمنه در نخستین دهه‌های سده بیستم شد. این تصاویر از کتاب‌هایی که در سده نوزدهم میلادی در فرانسه منتشر شده برگزیده شده‌اند. ما به نقل از شماره ۵ مجله تورووج (سبک نو) ارمنستان آن‌ها را به چاپ می‌سپاریم.



شاهزاده سرکیس (۱۷۷۷-۱۸۱۹) و زنش التورا  
منبع: لویی دوپره، سفر به آتن و قسطنطنیه، پاریس ۱۸۲۵



پوشاک ارمنیان قسطنطنیه  
منبع: آکساندرا لاکوشی، پاریس، ۱۸۳۵

در سده نوزدهم ارمنه روزبه‌روز نفوذ و قدرت پیش‌تری در حیات اقتصادی و سیاسی امپراتوری عثمانی به دست می‌آوردند. بعدها این یکی از عواملی شد که غبطه طبقات قدرتمند عثمانی را برانگیخت و سبب کینه نسبت به ارمنه و یکی از

گفت‌وگو با آیدین آغداشلو درباره مارکو گریگوریان

## مارکو، هنرمند بی‌قرار

این گفت‌وگو زمانی انجام گرفته است که مارکو گریگوریان هنوز زنده بود. تجدید چاپ آن در این جا به خاطر دیدگاه‌های جالب توجهی است که درباره کار او در آن هست.



داریوش خادمی



از نظر شما مارکو گریگوریان در هنر معاصر ما چه جایگاه و موقعیتی را به خود اختصاص داده است؟

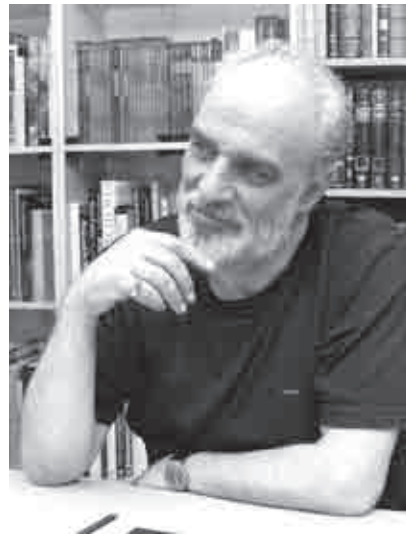
آیدین آغداشلو : مارکو به نسلی از نقاشان تعلق دارد که جزو آغازگران تجربه‌های تازه در نقاشی مدرن ایران است. این‌ها در حقیقت نسل دومی هستند. بعد از کسانی که از سال ۱۳۲۵ مدرنیسم را در ایران شروع کردند، در نسل بعدی یعنی نسل مارکو بود که تجربه‌ای دیگرتر آغاز شد. مارکو با چند تن دیگر، در حقیقت پرچم‌داران این نهضت هستند، کسانی که به تجربه‌های دیگرتری روی آوردند کسانی مثل محسن وزیری مقدم، که با شن شروع به کار کرد. این‌ها در حقیقت چشم‌انداز تازه‌ای را برای هنر مدرن ایران باز کردند که در ایران تازه بود و در جاهای دیگر چندان تازه نبود. اما این مسأله خیلی اهمیت نداشت. مهم این بود که نسل هنرمندانی که در سال‌های دهه ۳۰ کارشان



را رسماً شروع کرده بودند بتوانند این تجربه‌ها را به سامان برسانند. جایگاه مارکو چنین جایگاهی بود. با نگاه به تاریخ هنرمان، قابل تصور نیست که بدون حضور این نسل، جنبش‌ها و شکل شکنی‌های بعدی چه‌طور می‌توانست صورت بگیرد. اما جایگاه مارکو در هنر مدرن ایران تنها به‌خاطر این دوران کاری‌اش نیست بلکه تنوع و خصلتی که در دوران‌های بعدی کارش به‌وجود می‌آید در حقیقت نشان دهنده هنرمندی است که تنها به برخی از سنت شکنی‌های اولیه اکتفا نکرده و همچنان بر حول این محور چرخیده و حرکت کرده است.

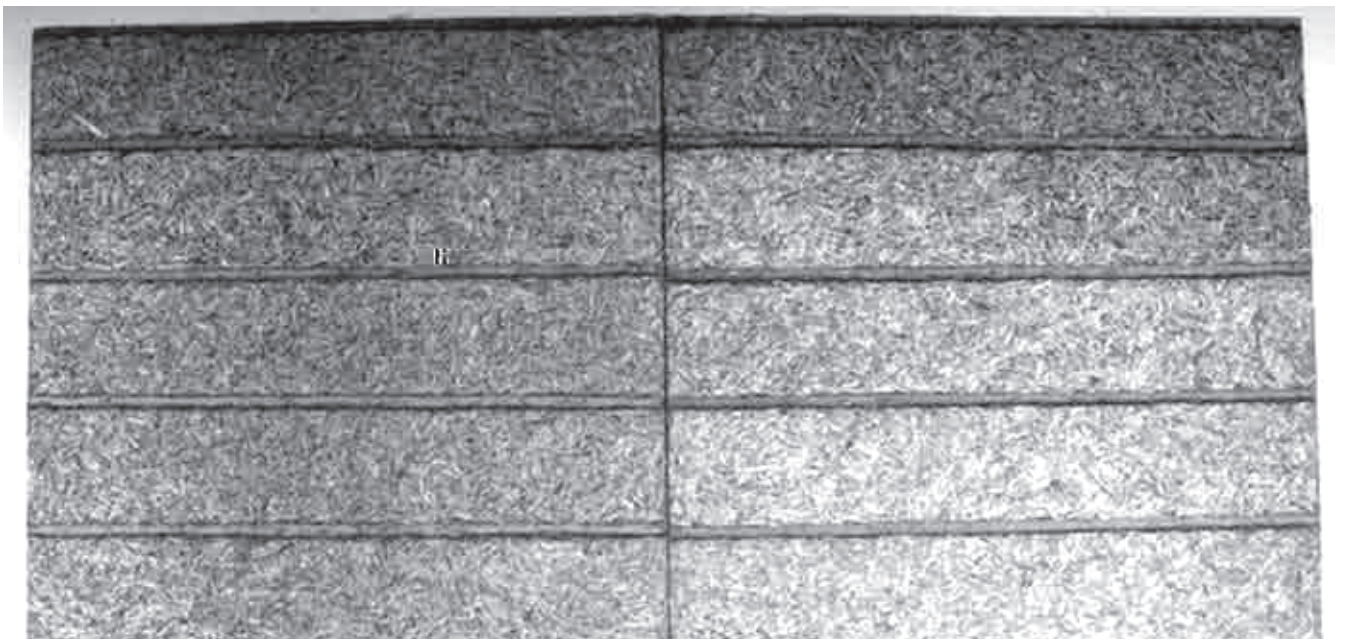
### چه نقد و نظری بر دوره‌های کاری مارکو دارید؟

یک دوره کار مارکو دوره‌ای است که او نقاشی می‌کند و نقاشی بزرگ می‌کند. منظور دوره نقاشی‌های آشوب‌پس او است، در حقیقت یک زمینه‌ی سیاسی و اجتماعی را تصویر می‌کند. این کارهای او آثار جسور و گستاخی است که از طراحی پر قدرتی بهره‌مند است چه در دوره مارکو و چه پیش از او کسی این‌چنین با نقاشی در ابعاد بزرگ رودررو نشده است. این نقاشی به اندازه لازم تأثیرگذار شد و مورد بحث قرار گرفت و به نوعی حتی راه‌گشا بود. در مورد این نقاشی‌ها من همیشه فکر می‌کردم چه چیزی باعث شد که مارکو به‌جای تصویر قتل‌عام ارامنه توسط عثمانی‌ها، به چیزی دورتر توجه کرده، به چیزی که در سطح جهانی مطرح شده اما خود مارکو که یک ارمنی بود، قاعدتاً باید رابطه مستقیم‌تری با آن قتل‌عام



می‌داشت. این‌جا بود که فکر کردم شاید نقاشان مدرنی که در ایران کار می‌کنند بیش‌تر با زمینه‌های آماده و فراهم شده ذهنی موضوعات مهم دوران، خودشان را تطبیق می‌دهند و با آن به‌سر می‌برند. و گرنه بر اساس هر قاعده‌ای که فرض بگیریم باید درباره قتل‌عام ارامنه نقاشی می‌کشید و من مدت‌هاست این نقاشی را ندیده‌ام و مشکل بتوانم نظر الان خودم را شکل بدهم و به صورت متین نظر بدهم، اما این نقاشی‌ها قوی و تأثیرگذار بودند. حرکت او از روشنی به تاریکی، از خط به سطح تا آن‌جایی که در خاطر من هست جذاب و قابل توجه بود و مارکو تقریباً با این نقاشی و مسائلی که حول و حوش آن شکل گرفت شناخته شد و در جایگاه حقیقی خودش قرار گرفت. دوره‌ی بعدی دوره‌ای است که مارکو تجربه‌هایی مدرن‌تر داشت از حیث

این‌که نقاشی نکشد و چیزهایی را نصب کند. با در نظر گرفتن ذهن ناآرام او که به یک شکل شناخته شده اکتفا نمی‌کرد، او تجربه‌هایی گوناگون و متنوع و در عین حال بدون یک حاصل کارآمد را ادامه داد و این کارها زمینه‌ای شد برای کارهای بعدی او که با کاه‌گل شکل گرفتند، و مثل این بود که آدم از فاصله‌ی خیلی زیاد به شیارهای یک زمین مزروعی نگاه کند، زمینی که شخم‌خورده و گل و خاک است. با فرم‌های ماریپیچ و شکل‌های عمودی و متقاطع. این‌ها اولین علایق مارکو نسبت به خاک و شکل قابل انطباق آن با بوم، یعنی کاه‌گل است. و این یکی از بهترین و موفق‌ترین دوره‌های کاری مارکو بود و مارکوی حقیقی با این کارها شناخته می‌شود، همین‌طور کارهای هم‌زمانی که به صورت نصب چیزهایی بر روی همین زمینه بوده؛ دیزی آب‌گوش، نان سنگک، اشیا و لوازم مختلفی که همگی پس از نصب روی یک صفحه به دیوار آویخته می‌شد. این نوع هنری بود که البته باز زمینه و سابقه داشت، مثل چیزهایی که شما از روی میز بردارید و اثر آن‌ها روی میز باقی بماند. به این ترتیب اثر جایگزین مؤثر می‌شود. ولی نصب چیزهایی از زندگی طبقه وسیع جامعه، و مردمی که با کاسه آب‌گوش و نان سنگک موقعیت جایگاه طبقاتی‌شان شکل می‌گرفت، باعث شد این کارها قدری جنجالی به‌نظر برسد و نقدهای عجیب و غریبی درباره‌اش نوشته شود ولی در مجموع این دوره‌ی Earth Art او شکل گرفت که قابل توجه بود. هر چند که تأثیر زیادی بر هنرمندان دوره‌ی خودش در ایران نگذاشت ولی تجربه‌ای بود که باید می‌شد و او این تجربه را به دست آورد. بعدها



# درباره نمایش نامه نازار دلاور اثر درنیک دمیرجیان ترکیب کمدی و بیانیه سیاسی

ادی آرناوودیان



نازار دلاور، اثر درنیک دمیرجیان (۱۹۵۶-۱۸۷۷)، یک افسانه کمدی پنج پرده‌ای (مجموعه آثار، جلد پنج، ایروان، ۱۹۷۳)، یک هجو مبتکرانه و درخشان است درباره استبداد سیاسی و جاه‌طلبی‌های قدرت‌های بزرگ، و بی‌اعتنائی آن‌ها به خواسته‌های ملت‌های کوچک و دموکراسی و اخلاق.

این قضاوت هرات تامرازیان درباره اثر دمیرجیان است که خودش آن را در میان تمام تفاسیر انجام شده از این داستان عامیانه ارمنی که دمیرجیان در ۱۹۲۴ نوشته، برجسته‌ترین می‌داند. بحث درباره ارزیابی او دشوار است. نازار دلاور، هنری کامل است که یک داستان قومی کلاسیک را در کنار دیدگاه مدرن نویسنده از دنیای سیاست، در یک مجموعه گرد می‌آورد. دیدگاهی که شایستگی‌اش را حتی تا امروز هم حفظ کرده است.

نازار چهره‌ای است لایق تمام استهزاهایی که انسان‌های هوشیار و بذله‌گویان بی‌رحم قادرند نثارش کنند. ادعای شجاعت و دلآوری، سخنان توخالی و ظاهر مضحک او به روشنی این را شهادت می‌دهند. نازار یک تتیل بی‌مصرف، بی‌اعتنا، زنده، زمخت و خشن است.

او برای کسانی که با دلقک کارتون انگلیسی، اندی کپ (Andy Capp) آشنا هستند یک اندی کپ ارمنی

ولی بی‌صبری و بی‌طاقتی او که هیچ‌جا را شاید به اندازه کافی مناسب تشخیص نمی‌داد، باعث نوعی پویندگی و نمی‌خواهم بگویم سرگشتگی، در زندگی او شد. و به هر حال مکان‌های مختلف هم از حاصل او ثمر بردند.

اما هنرمندان به‌رحال وقتی به مهاجرت می‌روند، یا معنای خود را به شدت مراقبت و حفظ می‌کنند - آن‌ها یک معنای محلی را در جایی نمایش می‌دهند که شاید این معنا در آن‌جا درست درک نشود و یا دوام نیاورد - و یا سعی می‌کنند معنای جدیدی را جایگزین کنند. در هر دوی این شکل‌ها اگر هنرمندی تراز اول باشد و اگر بتواند با این جابه‌جایی و تغییر شکل همراهی کند و طاقت بیاورد، قاعدتاً این جابه‌جایی نباید در کارش تأثیر منفی بگذارد.

از هنرمندان ایرانی که در دوره اول اشاره کردم و ماحصل عمرشان را در جایی دیگر بردند و همان را ادامه دادند، می‌توانم به کارهای حسین زنده‌رودی و ابوالقاسم سعیدی اشاره کنم که انگار کارگاه‌شان را به جای دیگر حمل کرده‌اند. هنرمندانی هم بودند و هستند که با تغییر مکان، روش کارشان هم تغییر کرد مانند نیکزاد نجومی که آثار مهاجرت او از نمونه‌های قابل توجه بود. این تغییر از حیث شکلی بود، وگرنه معنای آدم‌ها که خیلی متغیر و متفاوت نمی‌شود. هر دوی این‌ها، شکل‌های موفق داشتند اما چیزی که من اغلب دیده‌ام و همیشه اسباب تأسف من بوده است در هر کدام از این زمینه‌ها به دلایل مختلف (که قابل بررسی است) کیفیت نازل‌تر کار هنرمندان مهاجر است (نازل نه به معنای بد). وقتی کارشان را با کیفیت آثار آن‌ها در وطن‌شان قیاس کردم، دیدم بهترین نمونه‌ها در خواستگاه و وطن‌شان شکل گرفته است، و کارهای بعدی یا در تقلید قبلی‌ها بوده و یا اگر جست‌وجو در شکل دیگری هم بوده باز به آن اعتبار نرسیده است. این وضع در ادبیات، شعر و مخصوصاً معماری دیده می‌شود. این بحثی مفصل است که زمینه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد و طبیعی است که جای آن در این چند کلمه نیست و چه بهتر که در مجله شما زمینه تحقیق در آینده شود. بنابراین برای هنرمند در مهاجرت نمی‌شود یک شکل کلی فرض کرد، اما بحث کلی می‌توان کرد و اگر این بحث به یک نتیجه جمعی نسبی برسد باز تعداد استثناها فوق‌العاده زیاد است.

منبع: هفته‌نامه تندیس

می‌توانست این‌ها ادامه یابد و روی میز واقعی چیده شود و یا به‌صورتی گسترده‌تر و وسیع‌تر و به شکل‌های مختلف Installation (هنر چیدمان) دنبال گردد. بعد از مهاجرت مارکو این مجال را نیافتیم که تعقیب کنم این راه به کجا ختم شد و یا اصلاً به جایی ختم شد یا نه. اما در حقیقت این دوره را بسیار پر اهمیت می‌دانم. کارهایی که با فرم‌های هندسی و ماریج روی بوم کرده بود، آثار بسیار نرم و زیبا و چشم‌نوازی بود و در زمینه کارهای کاهگلی او (که در کار هنرمندان دیگری مانند پرویز کلاتری و غلامحسین نامی ادامه یافت) این نوع، خاص و متفاوت بود. او استفاده درخشانی از این ماده کرد و جایگاه این آثار بسیار معتبر و ماندگار است.

## مارکو هنرمندی مهاجر است. مسأله مهاجرت چه تأثیری بر هنر هنرمند مهاجر دارد؟

زندگی مارکو از این نظر جالب است او به هر حال همیشه طبع ناآرامی داشت، آدم زنده و پویایی بود (و شکر خدا که هست)، بی‌قرار بود و حتی در کار نقاشی و نقاش بودن هم قرار نداشت. مدت‌ها در فیلم‌های فارسی بازی کرد و اسم خودش را هم گذاشت "گریگوری مارک"، و حتی هنرپیشه خوبی هم بود. همیشه در نقش مردی خوش‌قیافه، جذاب و خوش‌لباس بود. به شدت به دست‌ساخته‌های مردم عادی علاقه داشت؛ از اتوهای دستی گرفته تا هر چیزی که بافته و ساخته‌ی دست هنرمند غیر رسمی بود. مجموعه بسیار جذاب و قابل توجه‌ای را گرد آورد. توجه او نثار چیزهایی شد که به‌طور رسمی در تاریخ هنر اهمیت زیادی ندارند. او با اشاره‌اش به این چیزها اهمیتی را که در ذات و نهاد آن‌ها بود کشف کرد و مردم را نیز متوجه آن اشیاء نمود و این اشیاء به صرف اشاره او محترم شدند و موزه‌ای شدند، و این جایگاه نگاه یک هنرمند و انتخاب او را مسجل می‌کند. و کارهای بسیار متنوع دیگری که حتماً شما به آن در دیگر مطالب خود اشاره خواهید کرد. این بی‌قراری باعث شد مارکو یک ایرانی، ارمنی، امریکایی شود و این مثلث بعضی اوقات یک ضلعش بلندتر از سایر اضلاع می‌شد. او مثل همه‌ی نسل خودش چند جانبه، متلاطم و اهل جستجو بود و احتمالاً تا آخر عمرش - که دراز باشد - این ادامه خواهد داشت. موقعیت مارکو موقعیت تمثیلی برای هر هنرمند مهاجری نیست. مارکو در جست‌وجوی آفاقی بود که هر هنرمند مهاجر شاید در این جست‌وجو با او شریک باشد

است! و نیز تجسم شخصیتی بزدل و نامرد که از همه چیز می ترسد، از هر حرکت ناشناخته کوچک حتی از رفتن به تاریکی باغ خانه بدون همسرش.

در همین حال، او از خود يك تصوير خیالی دارد؛ او خود را يك مرد شجاع تمام عیار می پندارد که آماده جنگ و شکست دادن راهزنان محلی است که همه از آن ها فرار می کنند. او خود را مدافع شجاع مردم تصور می کند که دشمن قدرتمند را به ضعف رسانده و از افتخار آن لذت می برد.

اما چنان که گاهی در قصه های عامیانه رخ می دهد، بخت به او لبخند می زند، آن هم يك لبخند حساسی. با تغییر عجیب و غریب اتفاقات، نازار صاحب شهرت شجاعت و همین طور تاج و تخت پادشاهی می شود. يك بار که ترسیده و در حال فرار است خود را در حالی می یابد که در يك قلمرو شاهی دور، که در آن به دنبال پناه بوده، با او مثل يك قهرمان برخورد می شود.

در نتیجه، در پرده دوم نازار با تبختر يك رئیس حکومت قدم می زند، به عنوان شاهی که ستایش می شود. او تجسم سیاست های فاسد و منحط است. او به رسم رایج امپراتوری ها، با هر ملتی که گستاخ است و نافرمانی می کند وارد جنگ می شود. نمایش اعتراض خشمگین او در برابر کسانی که از ملحق کردن املاک شان به او سر باز می زنند، به طور غریبی بامزه است، اما در عین حال نمایه ای دقیق و عمیق از تاریخ استیلای حکومت مستعمراتی نیز هست.

همچنان که که نازار با طرفدارانش توطئه می کند، به طوری که فوراً مجمعی را به یاد می آورد که قدرت های بزرگ نشسته اند و دنیا را میان خود تقسیم می کنند، می بینیم که اثر دمیرجیان از نمایشی کمدی به هجو به ای سیاسی تغییر شکل پیدا می کند. صحنه های کمیک آن حقایقی جهانی را درباره نخبگان قانون گذار بیان می کنند.

خصوصیات شخصی بی اعتنائی و خشونت نازار، به شکل قانون گذاران بی رحم، غیر انسانی و خشن در هر نقطه از دنیا تجسم می یابد. او غیر از آن که



آماده است شهروندان بی گناه ممالک خارجی را بکشد، مردم خودش را هم برای جنگیدن و کشته شدن به کار می گیرد، و این در حالی است که خود و همدستانش بر پشت میزهای لوکس ضیافت برپا کرده اند.

از این نظر، نمونه سقوط نقد ادبی معاصر را می توان در نظریه دیوید گاسپاریان درباره نمایش نامه دمیرجیان که در کتاب سال ۲۰۰۲ خود با نام *ادبیات/ارمنی* نوشته و چاپ کرده، مشاهده کرد.

با وجود بحث ناپخردانه ای که گاسپاریان به راه می اندازد تا هنرمندان ارمنی برجسته را به عنوان مخالفین اساسی سوسیالیزم و انقلاب روسیه ۱۹۱۷ و انطباق ارمنستان با رژیم شوروی معرفی کند، نکات درخشانی هم در متن او هست که بیان می کند *نازار* دلاور با نمایاندن سوء استفاده انسان ها از قدرت سیاسی، اصولاً به عنوان انتقادی از سرمداران وقت شوروی نوشته شده است.

گاسپاریان در حالی که مدرک کتبی برای قضاوتش ندارد می نویسد: «دمیرجیان در نوشته هایش می گوید منشأ شخصیت هایش از سیستم های سیاسی پیشین یا از ممالک خارجی سرچشمه می گیرند. خیلی ها درباره زمان خودشان می نویسند

و در ذهن شان اهدافی مشخص از زندگی سیاسی زمان خودشان دارند، اما به خاطر امنیت می گویند درباره دیگر دوران ها نوشته اند».

این تعبیر مستبدانه و فردی و اختراع شده نمی تواند در ارزیابی ما از نمایش نامه تأثیر بگذارد و از روحیه و اهداف بلند دمیرجیان تنها کاریکاتوری به دست می دهد. اما نمایش نامه دمیرجیان در ۱۹۲۴ نوشته و چاپ شده، دورانی که بخش بزرگی از طبقه روشنفکر ارمنی، از جمله دمیرجیان و چارنتز، ماهاری، باکونتز، نایری زریان و خیلی های دیگر، بیشترین اشتیاق را برای دولت جدید جمهوری ارمنستان نشان دادند.

*نازار* دلاور نشانی از شعار ندارد، همین طور نشانی از هیاهو، ابتذال یا کلیشه. موفقیت دمیرجیان در این است که تغییر شکل کارش از هجو به بحث سیاسی به طور یکدست انجام شده است. اعمال ظالمانه نازار به عنوان رئیس حکومت کاملاً بر شخصیت ظالمش استوار است و هر دوی این ها قانع کننده هستند. اعمال سیاسی زننده، زمخت و خشن او طبیعتاً از مشخصات فردی کاراکتر او نشأت گرفته است.

این ترکیب هماهنگ هجو کمیک و بیانیه سیاسی، مانع از این می شود که سیاست به شکل آزاردهنده یا تبلیغی ظاهر شود. حرکات فیزیکی، میمیک های بیانگر چهره، و روابط فیزیکی بین بازیگران نقش اول سهم بزرگی در شکل یافتن و بسط کاراکتر، پلات، کمدی و هجو دارد.

همچنان که نمایش نامه به انتهای رضایت بخشش نزدیک می شود نقص های کار به راحتی قابل چشم پوشی به نظر می رسد. ما شاهد ستیزی ناشایست میان نازار و همسرش هستیم که ملکه شده است. جدال را نازار شروع کرده چرا که می خواهد همسرش را به خاطر يك زن جوان تر و زیباتر که نجیب زاده است طلاق دهد! اما همین طور که خشونت آن ها شدت می گیرد مردم شورشی را آغاز می کنند. در این حین همدستان نازار هم بالاخره می فهمند که او چیزی جز يك ترسو نیست که برای چپاول قصر آمده است.

ترجمه: نسیم نجفی